

مستندات قرآنی بیداری جامعه بشری بر مبنای فطری بودن وحدت

سیدضیاءالدین علیانسنب^۱

اکرم سرووند (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

پژوهش حاضر درصدد بررسی مستندات قرآنی بیداری جامعه بشری بر مبنای وحدت فطری انسان‌هاست. (مسئله) مقاله پیش‌رو با روش تحلیلی و توصیفی و منابع کتابخانه‌ای و با استناد به آیات و روایات (روش)، درصدد تبیین و بررسی این مطلب است؛ که توجه و تأکید به اخوت و برادری طبیعی میان انسان‌ها، بیداری بشر و وحدت فطری در سطح گسترده و بین‌الملل را نتیجه می‌بخشد. (فرضیه) قرآن کریم با توجه دادن به دو مساله نَسَب بشریت از پدر و مادری واحد و امت واحده بودن، بر وحدت انسان‌ها تأکید دارد. در قرآن کریم واژه برادر به‌طور مطلق بر نسبت برادری مؤمن و مشرک و مؤمنان باهم به‌کار رفته است، طوری که رسول و نبی الهی، قوم معاند و مشرک را، برادر خود خطاب می‌کند. تأکید قرآن کریم بر این مسئله، برادری و نسبت اخوت میان انسان‌ها، انس و الفت و اتحاد فطری و طبیعی آن‌ها را قوی‌تر می‌کند و این نوع وحدت امری غیرقابل سلب و جهان‌شمول است. توجه دولت‌های مختلف جهان به این مسئله، موجب تعامل و ارتباط آمیخته با امنیت، زمینه رشد و پیشرفت جوامع بشری را فراهم می‌کند و این اتحاد بستری برای تجلی توحید و باورهای مذهبی مشترک خواهد شد. (یافته‌ها)

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بیداری جامعه بشری؛ وحدت؛ اخوت؛ وحدت فطری

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث. دانشگاه حضرت معصومه (سلام الله علیها)، قم، ایران.

z.olyanasab@hmu.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0001-5939-8795>

۲. طلبه سطح چهار گرایش تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه معصومیه قم، ایران.

sarrvand12@gmail.com

 <https://orcid.org/0000-0001-5939-8795>

مقدمه

فطرت عامل اشتراک انسان‌ها در سطح وسیع و گسترده است؛ که هیچ فردی از افراد انسانی از این دایره وسیع، استثنا نمی‌شود. رنگ و نژاد و مذاهب مختلف، عوارض و نقاط اختلافی هستند؛ که تأکید و توجه بر این موارد، زمینه اختلاف و تفرقه بشر را فراهم می‌کند؛ تا جایی که خودکامگی و استکبار از سوی برخی از انسان‌ها، به قتل و غارت و خون‌ریزی هم منتهی می‌شود؛ از این رو لازم است، با چشم‌پوشی از اختلافات نژادی و حتی اختلافات عقیدتی، هم‌بستگی و اتحاد بیشتر شود و توجه جامعه بشریت به اشتراکات؛ از جمله اخوت و برادری فطری جلب شده و موارد اختلاف و تفرقه برجسته نشود. نوشتار پیش رو به این سؤال پاسخ می‌دهد؛ مستندات قرآنی بیداری و تبّه جامعه بشری بر مبنای وحدت فطری چیست؟ در پاسخ به این سؤال، لازم است به سؤالات فرعی دیگر پاسخ داده شود؛ از جمله این‌که انسان‌ها از دیدگاه آیات و روایات چه نسبتی با همدیگر دارند؟ اتحاد و انس و الفت حاصل از این نسبت، موجب چه نوع وحدتی میان انسان‌ها می‌شود؟ و حدود این نوع وحدت در تعارض با موارد اهمی مثل دین و مذهب تا چه اندازه است؟

پیشینه

در جستجوهای انجام‌شده، وحدت فطری در نظرات برخی دانشمندان؛ از جمله علامه طباطبایی، به صورت گذرا مورد توجه قرار گرفته است. همچنین مقالاتی از جمله «امت واحده؛ از هم‌گرایی تا واگرایی» نوشته نعمت‌الله پیشان؛ که در مجله پگاه حوزه در سال ۱۳۸۵ شماره ۲۰۳ به چاپ رسیده است، وحدت اولیه و ابتدایی مردم را قبل از بعثت پیامبران مورد توجه قرار داده است و برای بازگشت دوباره مسلمانان به امت واحده، آن‌ها را به اصل اخوت و برادری و انس و الفت توجه می‌دهد. این مقاله با وجود این‌که به مبنای اخوت توجه نشان داده است، اما برادری در محدوده و قلمرو اسلام و مسلمین را تبیین کرده و به برادری و اتحاد در جامعه بشری، توجهی نمی‌کند. مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی تطبیقی روان‌شناسی وحدت مدار و روان‌شناسی وجودی: تقابل دو رویکرد معنادار فطری نگر و پدیدارگرا» نوشته علی زاده محمدی در مجله روان‌شناسی فرهنگی، شماره اول، در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. این مقاله وحدت فطری را از نظر روان‌شناسی بررسی کرده و معتقد است؛ انسان موجودی جدا و منزوی در هستی نیست؛ بلکه ماهیت و انگیزه‌های روانی انسان را برآمده از عشق، اتصال و وحدت معرفی می‌کند. به

نظر می‌رسد؛ این نوشته بیشتر به جنبه عرفانی وحدت توجه نشان داده است، اما نوشته‌ای که جای بررسی و تحلیل دارد، بیان مستندات قرآنی و روایی وحدت انسانی یا بشری است. نوشتار پیشرو، که به شیوه گردآوری اطلاعات از طریق کتاب‌خانه‌ای انجام می‌شود؛ درصدد بیان این مطلب است؛ که وحدت بر مبنای اخوت و برادری فطری، به‌طور طبیعی میان همه انسان‌ها وجود دارد و لازمه آن، کنار زدن غفلت و بی‌توجهی مردم نسبت به این نوع وحدت است. توجه بشریت به این مسئله، موجب تنبّه و بیداری در عرصه بین‌الملل شده و انسان‌ها را بر محور عقاید مشترک و اخوت طبیعی کنار هم نگه می‌دارد.

طرح بحث

از مواردی که قوت و استحکام وحدت در سطحی فراتر از مسلمانان را شامل می‌شود، توجه به اخوت و برادری برخاسته از فطرت و طبیعت بشر و به‌تبع آن وحدت حاصل از این نسبت است؛ که در دو عنوان اخوت و وحدت طبیعی و فطری بررسی می‌شود:

الف: اخوت و برادری

در این گفتار، معنای نسبت میان انسان‌ها، معنای اخوت و نوع نسبت انسان‌ها باهم تبیین می‌شود:

۱. معنای نسبت انسان‌ها با همدیگر

گاهی یک‌چیز با دیگری همان رابطه را دارد؛ که آن دیگری با او دارد، همانند اخوت؛ که اگر زید برادر بکر است، بکر نیز برادر زید است و گاهی رابطه‌ای که یک‌طرف با دیگری دارد؛ غیر از رابطه‌ای است؛ که طرف مقابل با او دارد، مثل اَبُوت و بُتُوت؛ که اگر حسن پدر تقی است، تقی پدر حسن نیست؛ بلکه پسر اوست؛ که به آن رابطه سرپرستی و رهبری گویند. (چ: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲۵) نسبت تقابل یکسان مانند اخوت، می‌تواند، میان بیش از دو برادر برقرار باشد، زید اگر چند برادر داشته باشد، برادری او از آن جهت که برادر عمرو است، غیر از جهت دیگری است؛ که برادر بکر یا خالد است. اگر نسبت اخوت زید، با همه برادران نسبت واحد باشد، لازم است، این نسب باقی باشد؛ درحالی‌که با برادران دیگر نیز باقی است و هرگاه یکی از برادران از بین برود، آن نسبت نیز از بین رفته باشد؛ درحالی‌که این چنین نیست؛ بلکه میان زید و ده برادر او

ده نسبت برقرار است. (الف: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۹۵) معنای اولی نسب، که رابطه طرفینی و تأثیر و تأثر متقابل است، رابطه‌ای است؛ که افراد یک جامعه باهم دارند. (الف: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲۵) آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى...» (حجرات: ۱۳) علاوه بر نسبت اخوت و برادری میان مؤمنان، به نسبت همه انسان‌ها نیز توجه می‌دهد؛ که از پدر و مادری واحد هستند و این نسبت همان نسبت فطری یا طبیعی است.

بنابراین، هر فردی از اجتماع، به تعداد اعضای اجتماع، رابطه متقابل باهم دارند. پس هر انسانی با همه انسان‌های روی زمین، نسبت اخوت و اتحاد فطری را دارد.

۲. معنای اخوت

کلمه «اخوت» از ریشه «أخو» و کلمه «وِخَاء» مشتق از آن و به معنای ثابت بودن است. همچنین «الْأَخِيَّة» نیز مشتق از این ریشه و به معنای؛ چوبی است، که در دیوار می‌گذارند، تا چهارپا را به آن ببندند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۱۹) با توجه به معنای بیان‌شده، می‌توان گفت؛ معنای ثبات و محکم بودن از لوازم معنای کلمه «أخو» است و اخوت؛ به معنای ثبات و محکم بودن در پیمان برادری است.

اخوت، جمع کلمه «أخ»؛ به معنای مشارکت با دیگری در ولادت از هر دو طرف؛ یعنی پدر و مادر یا از یک طرف؛ یعنی مادری یا پدری یا از طریق رضاع است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۸) همچنین، این کلمه، استعاره از کسانی است؛ که در دین، صنعت، دوستی و مودت، معاملات و مواردی از این قبیل، شریک باشند. (همان) تفاوت دو واژه مذکور این است؛ که «إِخْوَةٌ»، برای مراحل ابتدایی اخوت و مودت به کار می‌رود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰) و اخوان در آیه «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران: ۱۰۳)؛ برای بیان مراحل کمال الفت و خلوص در مودت به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۵۴) به‌عنوان شاهد می‌توان این مطلب را نیز بیان کرد که برادران، اگر از یک پدر باشند، «إِخْوَةٌ» و اگر از یک پدر نباشند؛ «إِخْوَانٌ» گویند. (طوسی، بی تا: ۱۰۱) اخوان در آیاتی مانند: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (حجر: ۴۷)، به معنای منتفی بودن هرگونه اختلاف میان افراد است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۸) آنچه در این نوشتار مورد توجه است، اخوت؛ به معنای نسبت برادری میان انسان‌ها از طریق پدر و مادر واحد است و می‌توان گفت؛ به برادری طبیعی انسان‌ها دلالت دارد.

۳. انواع نسبت و برادری

نسبت اخوت و برادری به دسته‌بندی‌های مختلفی آمده است؛ اخوت و برادری ایمانی و انسانی، اعتباری، طبیعی؛ که هر کدام از آن‌ها به شرح زیر است:

اول. اخوت دینی یا ایمانی

اطلاق اخوت به مؤمنین، اطلاق مجازی و استعاره است؛ به خاطر این‌که مؤمنین در ایمان مشترک‌اند و در اصل توالد نیز اشتراک دارند و وجه شبیه، بقا و حیات در هر دو است؛ چراکه ایمان مایه حیات معنوی و توالد مایه حیات مادی است. (ب: همان، ۳۱۷) این نوع اخوت، آثار اجتماعی دارد، و احکام نکاح و ارث، بر این نوع برادری مترتب نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۱۶-۳۱۷) امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ فَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْدَلُهُ»؛ (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴: ص ۴۲)؛ قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «أنا و علی أبوا هذه الأمة»؛ اخوت ایمانی تنها در حوزه اسلامی برقرار است. (ب: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۵۵۰) برادری میان مؤمنان، حکایت از روح واحد می‌کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ص ۱۶۶)؛ به نظر می‌رسد، امام علیه‌السلام، مؤمنان را از مرتبه اخوت به اتحاد ترقی می‌دهد، یا این‌که برادری میان آن‌ها، همانند سایر برادری‌ها نیست؛ با توجه به این‌که تقدیر عبارت «كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ»، كَعْضَوِي الْجَسَدِ الْوَاحِدِ است؛ یعنی مؤمنان، به منزله اعضای یک جسد هستند؛ که یک روح به آن تعلق گرفته است. پس همان‌طور که یک عضو به درد می‌آید، سایر اعضا نیز آن درد را احساس می‌کنند. مؤمنین نیز نسبت به هم این‌گونه‌اند، هرگاه یکی از آن‌ها ناراحت و محزون شود، سایر مؤمنان هم ناراحت و محزون می‌شوند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳)

دوم: اخوت انسانی

افراد یک نژاد و قوم در دنیا در کنار هم به سر می‌برند و از همه آن‌ها به‌عنوان قوم معین یاد می‌شود و عنوان قومیت و همچنین اخوت نژادی و قومی بین آنان محفوظ است. (چ: جوادی آملی،

سوم: اخوت اعتباری

آثار اعتباری بر آن مترتب می‌شود و در اسلام، همان اخوت نسبی است؛ که آثار نکاح و ارث بر آن مترتب است و اخوت رضاعی؛ که آثار نکاح بر آن مترتب می‌گردد؛ نه ارث. (همان)

چهارم: اخوت طبیعی

انسان‌ها از نظر پدر و مادر یا از یک طرف، مشترک هستند و این اخوت در شریعت و قوانین آن تأثیری ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۱۶)

آنچه در مقاله پیشرو مورد توجه است، برادری انسانی است؛ که می‌توان از آن با عنوان اخوت طبیعی هم نام برد. در نوشتار پیشرو، اخوت انسانی؛ که از فطرت و طبیعت بشر ناشی می‌شود مورد توجه قرار می‌گیرد و نوعی اتحاد و هم‌بستگی میان همه انسان‌ها را نشان می‌دهد؛ که غیر قابل سلب است؛ چراکه امور فطری، قابلیت سلب و تبدیل ندارند. از این جهت وجه اشتراک و مسئله فطری در نگرش جهان‌شمول مقام معظم رهبری مورد توجه قرار گرفته است: «برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا نیست؛ آن‌ها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد؛ زیرا فطرت در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک، به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست؛ تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد؛ که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی گردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه پایبندی به آن‌ها و کوشش برای تحقق آن‌ها» (متن بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷: ۲)

بنابراین در حفظ وحدت و هم‌بستگی لازم است؛ روی نقطه اشتراکی دست گذاشت؛ که عوامل و عوارض مختلف عقیدتی و جغرافیایی موجب از بین رفتن این نقطه مشترک و عامل وحدت انسان‌ها نباشد.

ب. وحدت فطری و طبیعی

نسبت برادری و اخوت طبیعی میان انسان‌ها، موجب وحدت و انس فطری می‌شود، آنچه انسان‌ها

را با وجود تفاوت‌ها و عقاید و مذاهب گوناگون کنار هم و متحد نگه می‌دارد، همان وحدت و هم‌بستگی فطری و طبیعی است؛ که در این قسمت بر اساس آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. وحدت در آفرینش

برادری انسانی که همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد، بدان جهت است؛ که حضرت آدم علیه السلام، به‌طور طبیعی پدر همه انسان‌ها؛ اعم از مسلمان و کافر است و همه انسان‌ها فرزندان آدم علیه السلام و در نتیجه، برادر انسانی یکدیگر هستند. (ب: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۵۰) خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱)؛ نفس در این آیه همان انسان بماهو انسان است و آن مجموع روح و جسم انسان در این دنیا و تنها روح او در زندگی برزخی است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۳۴) انسان نوعی تام است؛ که میان اصناف و افراد آن تفاوتی در انسانیت وجود ندارد؛ بلکه تنها تفاوت در عوارض خارجی انسان‌ها بوده و این هم به شکل آفرینش (تقویم)، موجودیت او (تقوم)، اصل هدایت و نیز ضرورت آن دخالتی ندارد. نوع انسان، در حال صعود یا سقوط، ثابت و پایدار است و تبدیل به غیر انسان نمی‌شود. پس تا وقتی انسان، انسان است، اختلافات و مسائل عارضی، موجب از بین رفتن اتحاد نوعی و تکثر وحدت فطری او نمی‌گردد. (ج: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۶) بنابراین در آیه شریفه نفس بر نوع انسان صدق می‌کند؛ که با حذف عوارض و اختلافات، وحدت نوعی یا همان وحدت فطری و طبیعی افراد انسانی را نمایان می‌کند.

خطاب با واژه «ناس» و خلقت از «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»؛ دلالت بر واحد بودن پدر و مادر بشر می‌کند و ذریه آدم شامل مؤمن و مشرک؛ هر دو می‌شود. از نظر علامه، آیه شریفه خطاب به عموم مردم بوده و اختصاصی به مؤمنان ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۳۴). نفس واحد همان آدم و همسرش است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۵۸) همچنین آنچه از لفظ نفس متبادر می‌شود؛ ماهیت یا حقیقتی است؛ که انسان با آن موجود شده و از سایر کائنات متمایز می‌شود و فرقی نمی‌کند، این حقیقت حضرت آدم باشد یا غیر او. (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۳۲۷)

خدای متعال می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»؛ این آیه و آیات نظیر آن، مبدأ نسل انسان موجود را نفس واحده بیان می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۸۸) با توجه به خلقت

انسان‌ها از نفس واحد؛ این امر موجب انس و الفت و اتحاد میان مخلوقات است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۷۷) در ماجرای غارت و حمله مأموران اموی به بخش‌های از قلمرو حکومت سخنان حضرت علی علیه‌السلام چنین است؛ غارت‌گران اموی بر منطقه حکومتی من حمله کرده و زیورآلات برخی از زنان مسلمان و نامسلمان را به غارت بردند. اگر مرد مسلمان با شنیدن این حادثه بمیرد، از نظر من ستایش کردنی است و جای تقدیر دارد نه ملامت. (نهج البلاغه/ خطبه ۲۸) حضرت علی علیه‌السلام، نه تنها چنین مسلمانی را تأیید؛ بلکه موردستایش قرار می‌دهد و می‌توان این الفت و دلسوزی مسلمان در حق فرد نامسلمان را دلیلی بر اتحاد و برادری خواند. بنابراین تولد انسان‌ها، ازدیاد نسل و فراوانی درحالی‌که منشأ آن یک نفس باشد، دلیل روشنی بر اتحاد و وحدت فطری و طبیعی میان انسان‌ها است.

قرآن کریم نیز به نسب واحد انسان‌ها توجه کرده است. خدای متعال می‌فرماید: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (اعراف: ۶۵)، «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا» (اعراف: ۷۳) و در آیه «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» (اعراف: ۸۵) با آن‌که این اقوام مشرک بودند، خدای سبحان، پیامبران را برادران مشرکان می‌داند؛ این همان برادری نوعی است. (ب: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۴) در فرمان حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر آمده است: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ به کار بردن واژه «أخ»؛ به این دلیل است؛ که واژه‌های «أخ» و «أخت»؛ در مواردی به کار می‌رود؛ که مثل هم هستند. همچنین واژه «إخوة»؛ به معنای نظیر آمده است؛ به همین خاطر قرآن می‌فرماید: «كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا» (اعراف: ۳۸) «هر بار که امتی [در آتش] درآید هم‌کیشان خود را لعنت کند...»؛ واژه «أختها» به معنای «لَعَنَتْ مِثْلَهَا» است. (ب: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۴) امام صادق علیه‌السلام به فرد زندق فرمود: «يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ تَفَهَّمْ عَنِّي...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷) امام علیه‌السلام فرد زندق و مشرک را برادر خطاب می‌کند. بنابراین، همه انسان‌ها به خاطر حکم واحد انسانیت، نظیر و مثل هم بوده و برادر انسانی به شمار می‌روند.

قرآن کریم به‌طور صریح در مناسبت‌های مختلف، بشر را فرزند آدم خطاب می‌کند. «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيرِيهَ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ...» (مانده: ۳۱)؛ در این آیه فرزندان اول حضرت آدم را برادر هم خوانده است و در آیات دیگر آمده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ» (یس: ۶۰) و «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف:

(۲۷)؛ و سایر خطاب‌های قرآنی با عبارت «یا بنی آدم» که دلالت آن به بشر و فرزندان آدم ابوالبشر است؛ نه گروه خاصی. همچنین در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۸۶)؛ با توجه به حرف «من» این روایت دلالت بر مبدأ و منشأ پیدایش انسان‌ها دارد؛ که همه بشریت را به صُلب حضرت آدم علیه السلام نسبت می‌دهد و به جنبه فطری و طبیعی خلقت توجه می‌دهد. همچنین می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ رَجُلٍ وَ أَمْرَأَةٍ كَجَمَامِ الصَّاعِ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى» (قرطبی، ۱۳۸۴: ۹۴ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۶)؛ بیان مساوات انسان‌ها در این روایت همراه با نسبت دادن به یک مرد و زن، دلیل بر وحدت وجودی و وحدت نسبت انسان‌ها است؛ چنان‌که در قرآن نیز آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ خلقت از ذکر و انثی موجب وحدت فطری انسان‌ها بوده و اختلافات عارضی مثل قوم و قبیله و رنگ و نژاد، این وحدت را از بین نمی‌برد و موجب فضیلت و برتری کسی بر دیگری نمی‌شود؛ بلکه عامل فضل و زیادی کسی بر دیگری، تقوا است. همچنین خلقت همه انسان‌ها از یک انسان، واضح‌ترین دلیل بر کمال قدرت خدای متعال است؛ چراکه لازمه آفرینش همه انسان‌ها از یک انسان، مخلوقاتی هم‌شکل و شبیه هم بود؛ درحالی‌که مردم در رنگ‌های مختلف، زیبا و زشت، کوتاه و بلند، دلالت بر خالق مدبر و قادر دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۷۷-۴۷۶) بنابراین عوارض و اشکال مختلف موجود در انسان‌ها با قدرت آفرینش الهی صورت گرفته و مانع از وحدت طبیعی افراد در نوع تام انسانی نمی‌شود.

با توجه به مطالب بیان‌شده می‌توان گفت؛ مطابق با آیات قرآن کریم و روایات، همه انسان‌ها از نفس واحد آفریده شده‌اند و بنا بر نظراتی که بیان شد؛ آن نفس واحد حضرت آدم علیه السلام است. پس با توجه به وحدت در آفرینش میان انسان‌ها، این وحدت موجب برادری و اخوت انسان‌ها بوده و نباید مورد غفلت و بی‌توجهی قرار بگیرد؛ لذا توجه به این مسئله مبنایی، بیداری و تنبّه جامعه بشریت را موجب می‌شود. بیداری در سطح فراگیر بشریت، انسان‌ها را به الفت و اتحاد بیشتر دعوت می‌کند؛ نه این‌که بر اختلافات پافشاری کرده و به کدورت‌ها و کشتارها دامن بزنند.

۲. امت واحد

قرآن کریم همه مردم را امت واحد خوانده است. امتی که مختص به مردم دین و آیین و مذهب

خاصی نیست و انسان‌ها را متوجه وحدتی می‌کند؛ که فراتر از دین و مذهب و عقاید بوده و با چشم‌پوشی از نقاط اختلافی، این وحدت و هم‌بستگی بدون مشقت و تلاش و برنامه‌ریزی خاصی بروز می‌کند. خدای متعال می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ»؛ (بقره: ۲۱۳) در معنای «کان» آمده است؛ که این‌کان از نوع ناقصه بوده و معنایش با خبر تمام می‌شود. در واقع دلالت بر زمان دارد و نسبت خاصی را بیان می‌کند؛ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۶) یعنی نسبت وحدت به مردم؛ که در زمان خاصی وجود داشته سپس به دلایل مختلف، اتحاد جای خود را به اختلاف و تفرقه داده است، خدای متعال برای یادآوری وحدت مورد غفلت واقع شده پیامبران خود را مبعوث می‌کند.

در ملاک وحدت امت، نظرات مختلفی آمده است؛ از جمله وحدت بر دین حق، وحدت بر ضلالت و گمراهی، وحدت بر فطرت سالم و دست‌نخورده، وحدت بر شریعت عقلی، وحدت بدون ملاک ایمان یا کفر... این‌ها نظراتی هستند که در ملاک وحدت امت آمده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۴) و صف تأکیدی «واحد» در «أُمَّةً وَاحِدَةً» نیز نشان می‌دهد که مردم بر اساس فطرت اولیه خود سَمَت واحدی را در نظر داشتند و مشاجره مهمی در میان آنان نبوده است، چون یا باهم اختلاف فکری و علمی نداشتند یا اختلاف علمی و فکری بر فرض تحقق، بسیار ضعیف بود. اختلافات عملی نیز اگر در میان‌شان راه پیدا می‌کرد، در پرتو فطرت توحیدی رفع می‌شد. (ب: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۸۸) پس آنچه روشن است؛ انسان در اولین اجتماع امت واحد بود، سپس اختلاف ایجاد می‌شود و به سبب این اختلاف لازم می‌شود؛ که قوانینی وضع شود؛ تا این اختلاف را برطرف کند؛ از این جهت این نوع اختلاف، عارضی بوده و بعد از وحدت فطری ایجاد شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۱۲) از این رو، در پی این وحدت فطری، اختلافات عارضی، اختلاف طبیعی و ممدوح به شمار می‌رود و در نهایت موجب پیشرفت انسان‌ها و ظهور حق می‌شود. (ح: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۴۴)

از سوی دیگر، روایات در معنای واژه «امت واحد» را می‌توان در سه دسته جای داد؛ امت واحد یعنی مذهب و روش واحد که نه کفر بود و نه ایمان: «...كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَا مُؤْمِنِينَ وَلَا مُشْرِكِينَ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...» (عده‌ای از علما، ۱۳۶۳: ۱۶۱)؛ منظور از

امت؛ یعنی مردمی که قبل از زمان حضرت نوح بوده و در ضلالت و گمراهی به سر می بردند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَالِ قَبْلَ نُوحٍ عَلَيَّ مَذْهَبٌ وَاحِدٌ فَأُخْتَلَفُوا...»؛ (الکافی، ۱۴۰۷: ۸۲) و دسته دیگری از روایات، امت را به معنای وقت مشخص می داند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ مِنْهَا؛ الْأُمَّةُ أَيُّ الْوَقْتِ الْمَوْقُتُ...» (بحار الأنوار، ۱۴۰۳: ۲۳)؛ در روایات دسته اول و دوم، می توان معنای وحدت را دریافت و اختلاف روایات در ملاک و مبنای وحدت است این که وحدتشان همراه با ضلالت بود یا بر یک مذهب. به هر حال آنچه مشخص است وحدت امت در یک زمانی بود و سپس اختلافاتی عارض شده است.

در جمع آیات و روایات می توان گفت؛ روایتی که معنای امت را وقت و زمان مطرح می کند مراد وحدت مردم در زمان مشخصی از دوران گذشته است و اگر هم این معنا مدنظر نباشد، نهایت معنایی که برداشت می شود خبر دادن روایت از وجود مردم در یک زمان مشخص قبل از بعثت انبیاء است؛ که در صورت اول هماهنگ با آیه و دودسته دیگر روایات و در صورت دوم به نتیجه به دست آمده از آیات و روایات؛ یعنی وحدت امت قبل از بعثت انبیاء، آسیبی نمی زند. در آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸) «و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد، در حالی که پیوسته در اختلاف اند.»؛ با توجه به آیات سابق که اختلاف در دین را مطرح می کند، دلیل بر این است؛ که اختلاف بعد از مرحله وحدت ابتدایی و طبیعی است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۱۰) و بر اختلافی حمل می شود که آن ها را از دین واحد بودن خارج می کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۱۱) اگر خدا می خواست مردم را به مقتضای غریزه و فطرت نه اختیار بر دین واحدی متحد قرار می داد اما خدای متعال آن ها را مختار و بدون اجبار و اضطرار خلق کرد و در استعداد و کسب علم متفاوت قرار داد؛ طوری که دوره های اولی زندگی اختلافی میان انسان ها نبود سپس به خاطر کثرت و تنوع نیازها و مطالباتشان، اختلاف میانشان آشکار شد. (مراغی، بی تا: ۹۸) از این رو اگر خدا می خواست مردم را بر فطرت و سرشتی خلق می کرد؛ که همگی به طرف حق حرکت کنند؛ تا همه بدون موانع و ظلمات هوا و هوس و شهوت به سوی حق هدایت شوند، اما قضا و حکم الهی بر این شد؛ که سرنوشت انسان را بر عهده اختیار و اراده و تفکر خودش بگذارد از این جهت اختلاف در مسائل دینی حاصل می شود. (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۲۸۰)

در بیانات مقام معظم رهبری به اتحاد و هم بستگی مسلمانان و فراتر از آن برادری انسان ها

تأکید شده است. «پیام اسلام، پیام وحدت و امنیت و برادری است. امیرالمؤمنین علیه السلام، یک جمله ابدی دارد که درباره همه انسان‌ها است. می‌فرماید: این انسانی که در مقابل توست، یا برادر دینی توست، یا شریک خلقتی توست و به هر حال، یک انسان است.^۱ همه انسان‌ها، باید باهم متحد و مهربان باشند؛ مخصوص یک دسته و یک گروه هم نیست. لذا در اسلام، به مسلمانان دستور داده شده است؛ که حتی کسانی که از لحاظ دین و عقیده، برخلاف شما هستند، با آن‌ها هم خوبی کنید. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يَخْرُجُوكمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸) این، منطبق اسلام است. یعنی کسی هم که از لحاظ فکری با شما یکی نیست و عقیده دیگری دارد، مظهر سزا گرفتن به خاطر عقیده، اینجا نیست و شما مرجعش نیستید: «و الْحَكَمُ لِلَّهِ وَالْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۱۶۱)» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۹۹/۱۲/۸) «عدالت، کرامت انسان، حفظ ارزش‌ها، سعی برای ایجاد برادری و برابری، اخلاق، ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن؛ این‌ها آن اجزاء ساخت حقیقی و باطنی و درونی نظام جمهوری اسلامی است.» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۹۹/۱۲/۱۰) اگر ملت‌ها به خود بیایند، خود را بیابند، به خود تکیه کنند، با یکدیگر دست دوستی بدهند... دنیای اسلام روی عزت و کرامت و آقایی را خواهد دید. (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان اجلاس وحدت اسلامی، ۲۹/۱۰/۱۳۹۲)؛ چراکه هدف اسلام تشکیل اخوت و برادری انسانی میان بشریت است و این کار با بیداری اسلامی مسلمانان شروع و دوام می‌یابد. بیداری اسلامی کودتا و جنبش تمام‌شدنی یا موقت نیست، یک حادثه سیاسی محض نیست. بیداری اسلامی کودتا و جنبش خاصی نیست؛ که با جابه‌جایی حکومت و دولت‌ها از بین برود؛ بلکه یک حالت تنبّه و آگاهی با تکیه بر اسلام است. چراکه مسئله فطری و برخاسته از طبیعت، تمام‌شدنی و قابل سلب نیست. (بیانات رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۹۹/۱۲/۱۲)

در یک جمع‌بندی و با توجه به آیات و روایات و بیانات مقام معظم رهبری می‌توان گفت؛ این‌که ملاک و مبنای وحدت به خاطر عقل سلیم بوده یا سادگی و بساطت انسان‌های اولیه یا موارد دیگری که ذکر آن گذشت، با صرف نظر از این مبانی، یکی دیگر از مبانی وحدت، می‌تواند

۱. اشاره به حدیث «إِنَّمَا أُنزِلَ فِي الدِّينِ وَإِنَّمَا نُظِرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه/ نامه ۵۳) می‌باشد.

اخوت و برادری نسبی میان ذریه آدم علیه السلام باشد و لذا حمل وحدت بر بساطت یا مذهب و روش ابتدایی مردم در فاصله زمانی حضرت آدم تا نوح علیهم السلام، منافاتی با وحدت امت بر مبنای اخوت ندارد؛ به عبارتی مبنای اخوت و برادری طبیعی یکی از قوی ترین مبانی وحدت انسان ها است و چه بسا مبانی دیگر وحدت منتهی به اختلاف بشود، اما این مبنا در قوت خود باقی است، اگرچه ممکن است مورد غفلت و بی توجهی واقع شود، ولی در ایجاد وحدت و هم بستگی میان بشریت، امری غیر قابل سلب است. پس آنچه به نظر مهم می رسد، بیداری و تنبّه مردم و بشریت نسبت به این مبنا است، که توجه به این مبنا، بشر را از محدوده دین و مذهب و سلاطین که برای خود یا دولت خود ساخته، خارج می کند و در نظام نوینی از جهان قرار می دهد؛ که در این نظام مبنای روابط انسانی و اتحاد، امری طبیعی و فطری و غیر قابل سلب است.

۳. محدوده وحدت فطری

انسان ها طبیعتی ناسازگار باهم و فطرتی هماهنگ با یکدیگر دارند و منظور از فطرت، سرشت توحیدی است؛ که مقابل طبیعت و جنبه مادی انسان، بدون توجه به جنبه توحیدی است. دشمنی و مانند آن ناشی از طبیعت انسان است؛ که خاصیت آن ناسازگاری با یکدیگر در اثر منفعت طلبی است: «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» (یس: ۷۷)؛ از آنجایی که منافق، کافر و مشرک، به طبیعت نزدیک است و فطرت الهی خود را دفن کرده است: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰) در این افراد، جز خصومت: «بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِيمُونَ» (زخرف: ۵۸) و در برخی از آن ها جز «أَلَدُ الْخِصَامِ» (بقره: ۲۰۴) بودن چیزی ظهور نمی کند. (ب: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۶) اجتماع این گونه افراد، تنها معنای اجتماع را با خود حمل می کند و برادری انسانی را زیر پا گذاشته است و مصداق کسانی هستند، که حضرت علی علیه السلام درباره آنان فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أْبْدَانُهُمْ الْمُتَفَرِّقَةُ أَهْوَاؤُهُمْ» (تقفی، ۱۴۱۰: ۳۳۳) هوا و هوس های شیطانی، هرکس را به طرف خود برده و انسان ها را از هم دور می کند؛ هر چند که به ظاهر در کنار هم زندگی کنند. بنابراین برادری انسانی باید حفظ شود و موجب صلح و دوستی را فراهم کند، اما در عین حال انسان ها را از اعتقاد توحیدی دور نکند.

آنچه مسلم است، وجود اتحاد و هم بستگی بر اساس برادری است. اگر برادری طبیعی و انسانی در جای خود باقی باشد، در صورت تراحم با توحید و فطرت توحیدی، مسلماً فطرت

توحیدی مقدم است؛ وحدت بر مبنای اخوت باید طبق فرموده قرآن کریم رنگ و صبغه الهی به خود بگیرد؛ «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸) و انسان‌ها به حق برادری و اخوت طبیعی، باید یکدیگر را به وحدت فراتر و توحیدی فراخوانند. خدای سبحان که می‌فرماید: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (انبیاء: ۹۲)؛ یعنی نه تنها مسلمان‌ها امت واحدند؛ بلکه مسلمان‌ها و مسیحی‌ها و کلیمی‌ها و همه پیروان انبیای الهی یک امت‌اند؛ زیرا معتقد به مبدأ و مرجع و معاد و اصل رسالت و مانند آن هستند. (خ: جوادی آملی، بی تا، ۱۰۹) پس برادری و اخوت انسانی تا جایی است؛ که به باور و عقیده انسان آسیب نرساند. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴)؛ محور حق اخوت و برادری انسانی، توحید و یگانگی خداوند است؛ در صورتی که بشر، بخواهد انسان را از این وحدت و اعتقاد به توحید، منحرف کند، لازم است، برادری انسانی محدود شود. مقام معظم رهبری نیز در حدود وحدت سخنانی فرموده‌اند: «در زلزله بیداری اسلامی هم، «دین»، مردم را به میدان کشاند اما چون دستگاه‌های دینی در آن کشورها متفرق هستند، این کار استمرار نیافت و بیداری به نتیجه لازم نرسید» (دیدار مدیران، مدرسان و طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران با رهبر انقلاب، ۱۳۹۹/۱۲/۱۲) برادران و ملت‌های مسلمان و روشن‌فکران دنیای اسلام و علما هر چه می‌توانند باید این حرکت را تقویت ببخشند. (برداشت از بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان اجلاس وحدت اسلامی، ۱۳۹۷/۹/۴) از طرفی باید به رهنمودهای قرآن کریم توجه شود؛ این که قرآن به ما می‌گوید: «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۳)؛ به ظالمان اعتماد و تکیه نکنید؛ این مسئله گرفتاری امروز مردم دنیا است؛ چون به این آیه شریفه عمل نکردند و به تکیه بر استکبار خسران و زیان کردند. (تلخیص از بیانات مقام معظم رهبری در محفل انس با قرآن کریم، ۱۶/۰۲/۱۳۹۸) ایشان در حدود روابط بین‌الملل و برادری انسانی به نکات مهمی تأکید کرده‌اند: «عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن؛ این هر سه، شاخه‌هایی از اصل «عزت، حکمت و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند. ... دولت جمهوری اسلامی در همه حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت.» (متن بیانیه

گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷: ۱۰) از طرفی بر وحدت مسلمانان باهم نیز تأکید داشته و هرگونه رخنه و شکاف در این وحدت را مانعی بزرگ در پیشرفت و رشد اسلام معرفی کرده‌اند: «هر حرکت هیجانی و شتاب‌زده که جامعه مسلمان ساکن اروپا و آمریکا را که متشکل از میلیون‌ها انسان فعال و مسئولیت‌پذیر است، در انزوای هراس و اضطراب قرار دهد و بیش از گذشته آنان را از حقوق اصلی‌شان محروم سازد و از صحنه اجتماع کنار گذارد، نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد بلکه فاصله‌ها را عمق، و کدورت‌ها را وسعت خواهد داد. تدابیر سطحی و واکنشی - مخصوصاً اگر جاهت قانونی بیابد - جز اینکه با افزایش قطب‌بندی‌های موجود، راه را بر بحران‌های آینده بگشاید، ثمر دیگری نخواهد داشت.» (متن نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی، ۹۴/۹/۸) آفت بزرگ نهضت اسلامی و هر نهضت دیگر، دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و مذهبی است. دشمن تلاش دارد؛ مفهوم وحدت اسلامی را تضعیف کند و نقاط اختلاف را برجسته و نهضت را تضعیف کند. بیداری اسلامی حاصل یک اندیشه کلی و حرکت اجتماعی است و با مسائل جزئی و سلايق مختلف کاری ندارد. بنابراین وجود وحدت فکری در میان جوامع و فرق اسلامی برای جلوگیری از نفوذ فکری بیگانگان و روش‌های سلطه‌جویانه ضروری است. (محمودی، ۱۳۹۸: ۱۲۶)

بنابراین، عقاید دینی و گرایش به آیین و مذهب خاص، به جنبه فطری و طبیعی انسان و برادری طبیعی آسیمی نمی‌زند و این نسبت میان همه انسان‌ها باقی بوده و غیرقابل سلب است؛ بلکه تنها به خاطر اتحاد و هم‌بستگی با صبغه و رنگ توحیدی، رنگ می‌بازد و وحدت فطری بر مبنای توحیدی جلوه بیشتری به خود می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت؛ در تعارض جنبه طبیعی و مادی با سرشت الهی و ملکوتی انسان‌ها، فطرت و سرشت الهی باید مقدم شود و قلمرو و حدود اظهار وحدت بر مبنای برادری و اخوت طبیعی را معین کند، وگرنه وحدت طبیعی بر مبنای برادری همچنان باقی است و از بین نمی‌رود. در نتیجه وحدت طبیعی و فطری اگر مورد توجه دولت‌ها و ملت‌ها قرار بگیرد، ثمره‌اش بیداری جامعه بشریت است؛ در سایه این تبتّه و آگاهی ملت‌ها و دولت‌ها، زمینه امن و آرامی جهت ترویج باورهای حق و توحیدی، اخلاق و هم‌بستگی در برابر رفتارهای خلاف فطرت حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

توجه به مسئله وحدت، بشریت را از فرافکنی و خودکامگی دور کرده و او را بیش از هر چیز به یافتن نقاط اشتراک و گردآمدن پیرامون آن فرامی‌خواند. هر چه مبنای وحدت قوی‌تر و همگانی‌تر و دارای شمول زمانی باشد، انسان‌ها بدون تفرقه و اختلاف، استکبار و استضعاف در کنار هم زندگی خواهند کرد؛ از جمله مبنای، اخوت و برادری میان انسان‌هاست. برادری میان انسان‌ها از نوع اخوت طبیعی و فطری بوده و عامل اساسی و غیرقابل سلب در وحدت جامعه بشری است. به دنبال شکل‌گیری چنین وحدتی، بیداری و هوشیاری انسان‌ها نسبت به اتحاد و هم‌بستگی طبیعی و فطری حاصل شده و در واقع وحدت فطری عامل و مبنای اصلی در بیداری جامعه بشری می‌شود. در سایه چنین وحدت و بیداری است؛ که ملت‌ها و دولت‌ها با تکیه بر اشتراکات، به ارتباط و تعامل بیشتر و هم‌بستگی روی می‌آورند. وحدت فطری، جوامع و انسان‌ها را از پيله‌های خودبینی به دور خود تنیده، به سوی کمال و آزادی فرامی‌خواند. بیداری و تنبّه حاصل از این وحدت، موانع خودساخته بشریت را نابود می‌کند و رشد و پیشرفت فراهم‌شده، زمینه عقیده توحیدی و اسلامی، در سطح جهانی را فراهم می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰). الغارات، قم: دار الکتب الاسلامی، ج ۲.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). ریح مختوم، حمید پارسانیا، قم: اسراء، ج ۳، ج ۲. (الف)
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم، حسن واعظی، قم: اسراء، ج ۳، ج ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۲۲. (ب)
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). صهباي حج، حسن واعظی، قم: اسراء، ج ۱۰. (ج)
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ادب فنای مقربان، محمد صفایی، قم: اسراء، ج ۷، ج ۱. (چ)
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). شمیم ولایت، سید محمود صادقی، قم: اسراء، ج ۵. (ح)
۹. جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا). روابط بین الملل در اسلام، قم: اسراء. (خ)

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). مفردات الالفاظ القرآن، تهران: مرتضوی، ج ۲.
۱۱. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴). التفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه بالطباعه و النشر، چاپ اول، ج ۲، ۴.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، شرح اصول کافی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۴.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، ج ۲، ج ۲، ۴، ۷، ۱۸.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ج ۳، ج ۹.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: احیاء التراث العربی، ج ۱، ج ۲.
۱۶. عده‌ای از علما (۱۳۶۳). الاصول الستة عشر، قم: دارالشبستری للمطبوعات.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ: سوم، ج ۳، ۹.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین، قم: هجرت، ج ۲، ج ۴.
۱۹. قرطبی، شمس‌الدین (۱۳۸۴). تفسیر القرطبی، القاهرة: دار الکتب المصریة، ج ۲، ج ۱۶.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ۸.
۲۱. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۴). المومن، قم: موسسه الامام المهدي علیه السلام.
۲۲. متن بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶۷، ۹۰.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۹.
۲۵. محمودی، اعظم (۱۳۹۸ ش). «بررسی جنبش‌های بیداری اسلامی با رویکرد آسیب‌شناسانه»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۱۳-۱۳۵.
۲۶. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر، ج ۱، ج ۱۲.

۲۷. مصطفوی، حسن (۱۴۲۶). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت-قاهره-لندن:

دارالکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چ ۳، ج ۱.

۲۸. موسوی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲-۱۳۹۷). بیانات [وبگاه]. بازیابی شده از [https://](https://farsi.khamenei.ir)

farsi.khamenei.ir

